

از فرط بی‌خوابی

بهار تهران!

● **مهرداد حجتی**؛ رئیس‌جمهور دوره اصلاحات، شخصیتی فرهنگی بود که با وعده گشایش فضای سیاسی پا به عرصه انتخابات گذاشت و با بیش از ۲۰میلیون رای به پیروزی رسید. استقبال گسترده آقشار مختلف مردم، به‌ویژه دانشگاهیان از شعارها و برنامه‌های انتخاباتی او، اتمسفر تازهای را در جامعه پدید آورد که در نوع خود بی‌سابقه بود؛ فضایی که به «بهار تهران» معروف شد. برای نخستین‌بار کارزار انتخاباتی یک کاندیدا توانسته بود کل جامعه را به تحرک وادارد. علاوه‌بر دانشگاه‌ها، مدارس هم به جنب‌وجوش افتاده بودند. شور و التهاب مختص گروهی خاص نبود. در آن روزها تنها یک روزنامه از کاندیدای اصلاح‌طلبان – که پس از همان انتخابات به این نام شناخته شدند- حمایت می‌کرد. روزنامه «سلام» که دو سال بعد در هجدهم تیر ۷۸ توقیف شد، با مدیرمسئولی «موسوی‌خوینیی‌ها» و همکاری گروهی از «دانشجویان خط امام» نظیر عباس عیدی، محسن میردامادی و چند نفر دیگر، مسئولیت اطلاع‌رسانی کمپین انتخاباتی اصلاح‌طلبان را در بهار ۷۶ برعهده داشت. همین روزنامه توانست در فرصتی کوتاه عده پرشماری از مردم را برای حضور پای صندوق‌های رای ترغیب کند؛ اتفاقی که در تاریخ مطبوعات ماندگار شد. در همان زمان هم گروهی مجهول‌الهیویه برای تخریب کاندیدای اصلاح‌طلبان دست به انتشار بولتن‌هایی زدند که در آن ماجرای استعفاى او از سمت وزارت ارشاد را برجسته و این اقدام را شانه‌خالی‌کردن او از زیر بار مسئولیت تعبیر کرده بودند. آنها علاوه‌بر بولتن «CD» هم منتشر کردند. چایخانه یک روزنامه عصر مسئولیت چاپ این بولتن‌ها را برعهده داشت و رسانه‌ای دیگر هم مسئولیت تصویرسازی و نشر سی‌دی را برعهده گرفته بود. کاندیدی که به اعتراف خودش صرفا آمده بود تا خلا نازمدی جناح چپ را پر کند، به‌ناگاه به محبوب‌ترین نامزد انتخابات بدل شد و شهرتش از مرزها هم فراتر رفت و جهانگیر شد. همین محبوبیت غیرقابل‌پیش‌بینی موجب خشم کمپین رقیب شد. آنها به تصور گم‌نام‌بودن این نامزد، خود را از پیش برنده انتخابات می‌دانستند، غافل از اینکه همان نامزد گمنام در مدت کوتاه فرجه تبلیغات، تبدیل به یکی از سرشناس‌ترین چهرهای معاصر شده بود؛ چهره‌ای که قرار بود پس از آن نیز همچنان سرشناس و محبوب باقی بماند. آن چهره توانسته بود برای نخستین‌بار «گفتمان» نوبنی را در عرصه سیاسی طرح کند؛ گفتمانی مبتنی بر «مشى اصلاح‌طلبانه» یا اتکا به «جامعه مدنی». تا آن زمان کاربرد چنین واژگانی در عرصه سیاسی بی‌سابقه بود. همان‌طور که واژه نوبین «مردمسالاری» را نیز هم او به دایره واژگان ما افزود. او خردمندانه توانسته بود درپچه تازهای به دنیای پیچیده و پرازورمز سیاست باز کند؛ درپچه‌ای که از جنس فرهنگ ساخته شده بود. با همه کارشکنی‌ها و تخریب‌ها، حتی با راه‌اندازی «کارناوال عاشورا» نهایتا او بود که به پیروزی رسید؛ رخدادی «۲۰میلیونی» که در تاریخ معاصر به «جنبش دوم خرداد» مشهور شد. او ۲۰میلیون رأی آورد تا زلزله‌ای سیاسی در انداخته باشد. کشور به‌ناگاه درگوش شد. چهره‌هایی صلح‌طلب و اهل مدارا پا به عرصه سیاست گذاشتند. آنها همه به «تساهل و تسامح» باور داشتند. آنها همه خواهان گشوده‌شدن فضای سیاسی بودند. با تغییرات تازه، معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد در اقدامی بی‌سابقه مجوز انتشار ده‌ها روزنامه و مجله را صادر کرد. «احمد بورقانی» که خود سابقه مطبوعاتی داشت، به قهرمانی در عرصه مطبوعات بدل شد که توانست باوجود بسیاری از موانع و مخالفت‌ها، جواز نشر بسیاری از نشریات را صادر کند. او از بیشگامان عصر تازه بود؛ عصری که قرار بود در آن «گفت‌وگو» جای «حکّم» را بگیرد و «مدار» به‌جای «خصومت» بنشیند. جامعه حالا رفتار تازه‌ای را تمرین می‌کرد. فرهنگ با گشایش سیاسی به کمک آن آمد تا به آن غنا بخشد. جامعه مدنی رفتارفته شروع به شکل‌گرفتن کرد. دراین‌میان نقش مطبوعات بیش از دیگر رسانه‌ها بود. آنها در غیاب احزاب نقش آنها را ایفا می‌کردند؛ نقش «رکن چهارم دموکراسی». به‌همین‌خاطر بیش و پیش از دیگر رسانه‌ها در معرض آسیب بودند. نقد و نقادی با مطبوعات دوران تازهای را آغاز کرده بود. بسیاری از اهل قلم در همین دوران با مطبوعات به مردم معرفی شدند که سهم مطبوعات اصلاح‌طلب در آن میان بیش از دیگر مطبوعات بود. انبوه یادداشت‌ها هرروز عده‌ای را به چالش می‌کشیدند و آنها متاثر از قدرت مطبوعات گام‌های بعدی خود را محتاط‌تر برمی‌داشتند. فرهنگ

گفت‌وگو با پژمان جمشیدی

دلخوش به موفقیت‌هایم نیستم

بهناز شیربانی؛ زمان زیادی از حضور پژمان جمشیدی در عرصه تصویر نمی‌گذرد، اما حضور در فیلم‌هایی که موفقیت بسیاری در گیشه کسب کرد و سریال‌های پرمخاطب، پژمان جمشیدی را به‌عنوان بازیگر بیشتر به مخاطب معرفی کرد. اما ظاهرا جمشیدی به موفقیت‌های اخیرش به شکل دیگری نگاه می‌کند. به بهانه حضورش در فیلم **پرفروش** «خوب، بد، جلف» و مجموعه «دیواربه‌دیوار» با جمشیدی گفت‌وگوی کوتاهی داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

❧ **شما به‌عنوان یکی از رگوردداران گیشه سینما و به نوعی یکی از بول‌سازترین بازیگران سینمای ایران معرفی شدید. این موفقیت را پیش‌بینی می‌کردید؟**
شاید هرکسی جای من بود و از فوتبال به سمت سینما و تلویزیون می‌آمد، باید از این خبر خوشحال می‌شد. اما به نظرم کمی خبر تحریک‌کننده است تا اینکه برایم خوشایند باشد. طبعاً فروش این سه فیلم به دلیل حضور من نبود و بازیگران بسیار خوبی در فیلم‌های «پنجاه کیلو آلبالو»، «تنش‌بس» و «خوب، بد، جلف» با من همکاری کردند و عوامل بسیاری باعث فروش بالای این سه فیلم شدند. رسانه‌ای شدن این خبر بیشتر حاشیه‌ساز است، اما می‌دانم کسانی که این خبر را درج کردند قصد بدی نداشتند. اما برای من اتفاق خوشایندی نبود. چراکه مسئولیت من را بیشتر می‌کند.

❧ **طبعاً موفقیت حال حاضر شما، با زمانه‌ای که بعنوان فوتبالیست به عرصه هنر با گذاشتید متفاوت است، تجربه‌های حضور در صحنه تئاتر، سینما و تلویزیون تا حد زیادی از بار انتقاده‌ها کم کرد. نگاه خودتان نسبت به موفقیت حال حاضرتان چیست؟**
موقعیت خاصی برای خودم نمی‌بینم و طبعاً خودم را تافته جداافتاده نمی‌دانم. اساساً برای موفقیت تلاش می‌کنم، اما دلخوش به این‌م موفقیت‌ها هم نیستم. می‌دانم که یک روز همه چیزی که اسمش موفقیت است از بین خواهد رفت. نگاه من به زندگی مدت‌هاست تغییر کرده. بعد از فوت مادرم هیچ چیز رنگ سابق را برایم ندارد. دیگر برام اتفاق عجیبی نیست اگر فیلم پرفروشی در اکران دارم و سریال نوروزی‌ای که در آن سه‌پدم بودم به یکی از موفق‌ترین سریال‌های تلویزیون تبدیل شده است. معتقدم این روند بالاخره روزی تمام می‌شود. البته خیلی خدا را شکر می‌کنم برای موقعیتی که برایم ایجاد شد و بخش قابل‌ملاحظه‌ای از آن هم شانس من بود که آدم‌های مطرح و کاربلدی در مسیر حرفه‌ای من قرار گرفتند و با آنها همراه شدم. سهم زیادی از موفقیت‌هایم را مدیون آنها هستم. در این مدت از آدم‌های کاربلدی مثل پیمان قاسم‌خانی، سامان مقدم، تهminen میلانی، منسی حقیقی و... یاد گرفتم و اگر موقعیتی برایم رقم خورده است، حاصل همراهی با این دوستان و بازیگران درجه‌یکی بوده که باعث شد من کم‌تجربه دیده شوم.



❧ **«خوب، بد، جلف» به‌نوعی ادامه همکاری شما با پیمان قاسم‌خانی بود و بعد از سریال «پژمان»، بار دیگر این همکاری موفقیت‌آمیز بود. از ابتدا در جریان نگارش فیلم‌نامه بودید؟**
بله. من از شروع نگارش فیلم‌نامه در جریان تغییرات عمده و اصلی آن بودم. این فیلم‌نامه از ابتدا با توجه به حضور من، سام درخشانی و حمید فرخ‌زاد نوشته شد. فیلم‌نامه چندین‌بار تغییر کرد. قرار بود نقش مجید مظفری و رضا رویگری را دو دوبلور بازی کنند که این اتفاق نیفتاد و خوشبختانه این دو بزرگوار حضور داشتند. چیزی نزدیک به یک‌سال‌ونیم نگارش فیلم‌نامه زمان برد تا اکران دارم و سریال نوروزی‌ای که در آن سه‌پدم بودم هر فیلم با سریالی که بازی کردم پشیمان نیستم؛ کارهایی بوده که به آنها افتخار کردم و حدس می‌زدم خروجی آنها چه می‌شود. منظورم از خروجی صرفا فروش نیست، بلکه اقبالی است که از سمت مخاطب دریافت می‌کند. می‌دانستم مانی حقیقی آبرویش را دوست دارد، پیمان قاسم‌خانی کارش را بلد است و سامان مقدم کمدی را می‌شناسد. بنابراین به این دوستان اعتماد کردم. بخشی از راحتی من مقابل دوربین از اعتماد به این عزیزان است. شاید کارنامه‌ای که من دارم بیشتر شبیه بازیگری است که ۲۰ سال سابقه کار دارد. ولی من در سه سال موفق شدم تجربه کار با بهترین‌ها را داشته باشم.

❧ **کمی درباره مجموعه «دیواربه‌دیوار» صحبت**

نگاهی به نمایش سونات پاییزی

سونات پاییزی؛ دوئل عشق و نفرت



به‌عنوان یک پیانیست مشهور، زندگی لذت‌طلبانه‌ای را با هواداران و عشاق خود می‌گذراند و در قبال مرگ شوهر، مرگ نوه، معلولیت دختر کوچک («چرا اون نمی‌تونه بمیره؟») و رنج‌های روحی- روانی دختر بزرگش واکنش‌های سرد و از نظر ایوا، نادرستی داشته است و اینک در آستانه پیری و پس از مرگ دوستش حرفه‌های این جهان‌بینی را به‌شدت احساس می‌کند؛ قرارگرفتن در معرض قضاوت ایوا و مواجهه با جهان‌بینی او (که دست‌کم به خاطر داشتن روزنه امید بر جهان‌بینی سکولار او می‌چرید) نیز به این بحران دامن زده است. در سوی دیگر، ایوا، نماینده جهان‌بینی مذهبی یا متافیزیکی است؛ جهان‌بینی‌ای که به قول خودش با قانون عشق، مرزا را درمی‌نورد؛ ایوا توانسته است به مدد این نگرش در برابر دیدگاه سرد شوهر و مادرش با ترومای غرق‌شدن کودک خود کنار آید. از نظر او، فرزندش نمرده است و همچنان در کنار او زندگی می‌کند. درمقابل، شوهر و مادر او با جهان‌بینی سرد خود این واقعه بر تاقران‌های فرمال بیان متن- اجرا، طراحی صحنه و نورپردازی تکیه دارد و مصداق کمابیش ایده‌آلی از سبک‌وسیاقی خاص او در کارگردانی و بازیگردانی را به مخاطب عرضه می‌کند.

خبر ویژه

در جشن‌های صدمین سالگرد استقلال فنلاند

سردیس فردوسی؛ هدیه ایران به مردم فنلاند

مریم طیاری ، مؤسسه فرهنگی هنری فردوسی

فنلاند آماده برای تقدیم شد، در آغاز آیین رونمایی، ضرب و زنگ حماسی مرشد محسن شریفی، چنان فرهنگ‌دوستان را به وجد آورد تا ستایش ارزنده دکتر کامبیز جلالی، سفیر کشورمان در هلسنکی، از فرزند برومند ایران‌زمین بیشتر به دل‌ها بنشیند. سپس میثم موحدفر، مدیرعامل مؤسسه فرهنگی هنری فردوسی، از جایگاه زبان پارسی در تاریخ ادبیات جهان یاد کرد و یادآور شد: اگر تنها و تنها فردوسی یک خدمت کرده باشد و آن نیز نگاهبانی از زبان کهن و کلاسیک جهان، زبان پارسی باشد، سزاوار جاودانگی ابدی است. در ادامه پروفسور همین آنتیلا، استاد دانشگاه و مترجم فنلاندی شاهنامه، به اندیشه ژرف حکیم و اثر سراسر اندرز وی اشاراتی داشت.

کنیم و جنس کمدی سامان مقدم که کمی متفاوت‌تر از روال تلویزیون است. فارغ از همراهی با کارگردانی به نام سامان مقدم، قصه این سریال چقدر برای شما جذابیت داشت؟

سامان مقدم را می‌شناختم، اما تجربه همکاری نداشتم. «دیواربه‌دیوار» پشت صحنه بسیار خوبی داشت و شیوه کارگردانی سامان مقدم برایم بسیار قابل احترام است. شاید به نظر داستان سریال معمولی جلوه کند، اما نگاه قصه به موضوع فقر برایم جالب بود. آدم‌های این عمارت، آدم‌های فقیری هستند، اما مثل باقی فیلم‌ها یا سریال‌ها کثیف و چرک نیستند. شاید بسیاری از ما در یک دوره‌ای از زندگی روزهای این‌چنینی‌ای که در سریال می‌بینید را تجربه کردیم. من هم چنین تجربه‌ای دارم، من در خانواده فرهنگی زندگی می‌کردم و اوایل انقلاب با تغییراتی که ایجاد شد، شرایط اقتصادی خانواده ما هم تغییر کرد و مجبور شدیم طوری زندگی کنیم که دخل‌وخرجمان جور دربیاید. برای همین شیوه نگاه دوستانم در این سریال را می‌پسندم و برایش احترام قائلم. آدم‌های این سریال را در قاب تمیزی می‌بینیم و من این نگاه را دوست داشتم.

❧ **شتاب ساخت سریال مناسبتی سخت نبود؟**

چرا، فشار زیادی روی گروه بود و تمام تعطیلات نوروز سر کار بودیم. فضای پشت صحنه سریال عالی بود و کمترین حاشیه را داشتم. البته حس می‌کنم بیشتر از ما، گروه نویسندگان این مجموعه و در رأس آنها آقای الوند فضای پراسترس‌تری را تجربه کردند، اما گروه حرفه‌ای این سریال باعث شد تا خیلی سختی‌های کار را در این سه ماه حس نکنیم.

❧ **همچنان قصد دارید در سینما و تلویزیون، در کارهای کمدی حضور داشته باشید؟**

کار غیرطرنز را بیشتر در تئاتر تجربه کردم. البته در عرصه تصویر، فیلم آقای کرم‌پور طنز نبود، اما برای من همه‌چیز به فیلم‌نامه و کارگردان بستگی دارد. گاهی با کارگردانی همراه می‌شوی که به کارش مسلط است و یقین داری تو را در بهترین موقعیتی که باید می‌گذارد، مثل آقای کاهانی که در یک درام جدی، با حضور یک بازیگر کمدی، شخصیت شیرینی را خلق می‌کند و نتیجه درخشان می‌شود. ترجیح من این است که در نقش‌هایی حضور داشته باشم که دوستان دارم، مثلاً شخصیت بهرام در سریال «دیواربه‌دیوار» که کمدی نیست و موقعیت‌های بازهای برایش ایجاد می‌شود.

❧ **همچنان در تئاتر فعال خواهید بود؟**

اجرا «پیرونی برای دیکتاتور» آغاز شده است؛ نمایشی که در اجرای اول مورد اقبال قرار گرفت و پرفروش‌ترین نمایش سال گذشته ایران‌شهر شد. اجرای مجدد این نمایش با تغییر برخی از بازیگران این نمایش روی صحنه می‌رود و قطعاً بازی در تئاتر را ادامه خواهیم داد.

«دختر من فکر می‌کنه بپه‌اش هنوز زنده است؛ اگه این باور براش مفیده، خب چه عیبی داره؟!». با طراحی طولی صحنه و شیوه قرارگرفتن بازیگران در دو منتهالیه، تماشاگر ناگزیر است مدام به این‌سو و آن‌سو سر بچرخاند تا هرگاه ایوا با شارلوت دوئل‌وار دیالوگی را از چله کمان به سمت حریف رها می‌کنند واکنش طرف مقابل را ببیند. بااین‌همه، اگرچه نویسنده و کارگردان این دوئل را تا جایی پیش می‌برند که در لحظه اوج درام، مادر درهم‌شکسته و مستاصل روی پارچه مخملی بر خود می‌پیچد و از دختر درویزگی محبت می‌کند («من همون‌قدر بی‌پناه بودم که تو. با من مهربون باش»). در نهایت پیروز این ماجرا روی دیگر این رابطه؛ یعنی عشق است. ایوا پس از رفتن مادر، با نوشتن نامه‌ای از او عذر می‌خواهد و اظهار امید می‌کند که فرصت‌های دوست‌داشتن از دست نرفته باشد. در آثار برگمان، فاصله میان نسل‌ها به درازای فاصله میان جهان‌بینی‌هاست («کلمات تو به درد بیان حقایق از دیدگاه تو می‌خورن و کلمات من برای بیان حقایق از دیدگاه من مناسب»). در و فلسفه او تنها چیزی که می‌تواند این فاصله را پر کند عشق است؛ این مضمون در آثار دیگر برگمان از جمله «نوت‌فرنگی‌های وحشی» و «هم‌چون درک آینه» نیز به چشم می‌خورد. جلال تهرانی با حذف دو پرسوناژ ویکتور (شوهر ایوا) و هلنا (دختر معلول شارلوت و خواهر ایوا) آپورتنگی مینی‌مال به اثر بخشیده و آن را با حال‌وهوای تئاتر سازگارتر کرده است؛ از آنجا که دو پرسوناژ حذف‌شده در شخصیت شارلوت و ایوا مایا‌راهایی دارند (جهان‌بینی ویکتور، در متن اقباسی تهرانی، تا حدودی با جهان‌بینی شارلوت هم‌خوانی دارد و هلنا همچون خواهر خود، ایوا، قربانی بی‌مهری‌های مادر است). این حذف نتنها به متن لطمه‌ای نرزد، بلکه به مخاطب کمک کرده تا تقابل مادر و دختر را برجسته‌تر نظاره کند. این نمایش همچون آثار دیگر تهرانی، از جمله «مخزن» و «سیندرلا»، بر تاقران‌های فرمال بیان متن- اجرا، طراحی صحنه و نورپردازی تکیه دارد و مصداق کمابیش ایده‌آلی از سبک‌وسیاقی خاص او در کارگردانی و بازیگردانی را به مخاطب عرضه می‌کند.

زیر آسمان فیروزه ای

درستکار: لحن زیبای علی معلم در مستند «خونه»

● **شرق**؛ نشست نقد و بررسی مستند «خونه» ساخته خدایار قاقانی شامگاه یکشنبه ۲۰ فروردین در خانه هنرمندان با یاد زنده‌یاد «علی معلم» برگزار شد. این نشست حال‌وهوای متفاوتی نسبت به نشست‌های نقد و بررسی فیلم‌های سینمایی گروه هنر و تجربه داشت و تحت‌الشعاع ضایعه درگذشت علی معلم قرار گرفت.

رضا درستکار، منتقد و مجری این نشست، صحبت‌های خود را درباره علی معلم آغاز کرد: «درست است که بهار آمده و تکرار طبیعت و نوروز یادآوری شده است، اما این ایام به دلیل ایل‌دست‌دادن فیزیکی برخی از اشخاص ما ساخت است و هربار که به یاد معلم می‌افتم، بغض می‌کنم. هرکسی که از نزدیکی من و او باخبر بوده به من گفته است که ما این اتفاق را باور نمی‌کنیم. او درست شبیه «خونه»ای است که در این فیلم دیدیم، مکانی که مثال سرزمین ماست و از بقایای آن بی می‌بریم که چه جای نیکی بوده است. معلم یک نفر نبود و واقعا به اندازه ۱۰ مرد جنگی بود. درباره این مرد در این زمان کم و با وجود نداشتن اهلیت چه باید بگوییم؟».

وی در ادامه افزود: «همین که یک نفر در ۲۰ سال یک‌تنه جهت جریان فرهنگی و هنری را در کشور ما به سهم خودش عوض کند، کار بسیار بزرگی است، ففتری که در کلام این مرد بزرگ بود، بسیار مقنن بود و البته قابل تکرار هم نیست. فیلم‌هایی مثل «خونه» یادآور این است که قدر افرادی را که با آنها زندگی می‌کنیم و ارزشمند هستند بدانیم. این افراد بنا و سنگ نیستند و هرگز نمی‌میرند و آثار و علائم آنها باقی می‌ماند. نمی‌دانم چطور می‌شود یوم معلم را باور کرد؟ من که باور نمی‌کنم و به همین دلیل هم به همسرشان تسلیت نمی‌گویم. فکر هم نمی‌کنم در چند دهه آینده کسی مثل او تکرار شود».او با اشاره به سابقه آشنایی‌اش با علی معلم بیان کرد: «به اندازه ۲۵ سال سوادی که حداقل ۱۷ سالش را در خدمت و در معیت او ب‌بودم و در مجله‌اش قلم زدم، می‌گویم کسی مثل او تکرار نمی‌شود. خدایش بیمارزد که می‌دانم حسش، روحش و قیافه زیبا و مردانه‌اش در جای‌جای این سرزمین حاضر است و مطمئن هستم که روحش هم شاد است. کلمات مثل دریا از ذهن من می‌گذرند اما وقتی می‌خواهم این مرد را وصف کنم، کم می‌آورم».این منتقد سینما ضمن اشاره به موضوع میراث و دیوارت توضیح داد: «ما از کجا می‌فهمیم که مردم بافرهنگی دیدیم یا تاریخ تمدن پرسابقه‌ای داشته‌ایم؟ یک بخشی از آن پیداکردن آثار تمدنی کهن از طریق باستان‌شناسی است اما از کجا متوجه می‌شویم که در فلان برهه تاریخی این مردم چه فرهنگی داشته‌اند؟ این اتفاق فقط از طریق توارث صورت می‌گیرد. افراد زیادی در طول تاریخ به زبان ما حرف می‌ده‌اند اما از دل آن معدودی مانند مولانا، سعدی و حافظ بیرون آمده است. بخش زیادی از فرهنگ ما از طریق خواندن این آثار قابل پیگیری است. سؤال ما کیستیم؟ سؤال مهمی است: در عصر امروز و در همه جای دنیا».او ادامه داد: «چرا ما از فقدان کسی ناراحت می‌شویم؟ چون با عقل و هوش خودمان وجدان می‌کنیم که در یک سرزمین بی‌وجدان زندگی می‌کنیم که ارزش میراث و توارث را نمی‌دانند و روی دیوار تخت‌جمشید هم یادگاری می‌نویسند. این یادگاری‌نوشتن روی دیوار تخت‌جمشید بسیار ما را ناراحت می‌کند حالا ببینید یادگاری‌های زشت‌نوشتن روی پینهینه فرهنگی چه زخمی به دل و قلب ما می‌زند». درستکار با اشاره به مستند «خونه» عنوان کرد: «تمام آدم‌هایی که در این فیلم روبه‌روی دوربین می‌شنیند، درباره توارث حرف می‌زنند. ابایی ندارم که بگویم علی معلم بهترین کلمات را با زیاترین لحن در این فیلم گفته است. در این فیلم همه راجع به خودش حرف می‌زنند اما معلم قشنگ‌ترین کلمات را می‌چیند و مثل همیشه احساس خودش را جاری می‌کند و نشان می‌دهد ایشان میراث‌دار خیلی از چیزها هستند. ما می‌گویم تاریخ دوهزار و ۵۰۰ساله داریم اما میراث‌دار آن نیستیم».او اضافه کرد: «نرسوشت این «خونه» ما می‌گوید سسر آدم‌های این خانه هم همین پلاها آمده است. خدایار قاقانی راجع به این گسست فیلم ساخته است. اینکه ما تاریخ فاخری داریم اما گردو‌خاکی روی آنها نشسته است. این فیلم می‌گوید غبار خاطرات‌مان را بزدااییم و قدر داشته‌هایمان را بدانیم. امشب خرق‌عادت کنیم و به جای بحث‌های فنی یک‌بار راجع به قلب‌مان حرف بزنیم».

نام نمایش	تالار	تسلط اجرا
هملت	تئاترشهر	۲۰
یوف کور	چهارسو	۲۰
آسد کاظم	سایه	۲۰
بیچدر	قشقلی	۲۰
خواستکاری	سنگاج	۱۹:۳۰
نویسنده مرده است	حافظ	۲۰
سونات پاییزی	سمتدربان	۲۰:۳۰
ولین	ناظر ادمکرمانی	۱۹:۱۵
سونات شب	انتظامی	۲۰:۳۰
مسئولیت‌شکستن سکوت	مولوی	۱۸
آدم آدم است	مولوی	۲۰:۳۰
برای کلاه‌آهنی‌ها	باران	۱۹
مافیا	باران	۲۱
رومنو و ژولیت	تئاتر مستقل	۲۰:۳۰
هدیه مرور	پردیس تهران	۱۸:۳۰